

خاستگاه هنر انسانی و هنر اسلامی

سید محمد فدوی

عضو هیأت علمی دانشکده هنرهای زیبا - گروه آموزشی هنرهای تجسمی

■ نوع دوم، هنر غیردینی: در مقابل هنر نوع اول، هنر دیگری است که باید آن را هنر غیردینی نامید. این هنر مخلوق انسانی است سرگردان و غافل در عالم خاکی. مهجوری که به نسبت دور شدن از حقیقت ذات خود، به سرگردانی او افزوده می‌شود، و این سرگردانی او را به عالم فانی بیشتر پیوند می‌دهد. بدیهی است که پیوستگی شدید به عالم خاکی، هنری جاوید و تأثیر گذار به همراه نخواهد داشت.

این هنرمند دورنمایی آرمانی در ذهن نخواهد داشت. لذتی اگر باشد گذراست چونان مخدری که لذتی کاذب و لحظه‌ای ایجاد می‌کند. همانند کودکی است که مجذوب ابزار سرگرمی خود است؛ هنرش پاسخگوی غرایز و امیال مادی اوست. و چنین هنری ارائه دهندۀ تصویری از آمال لذت‌جویانه و بلهوسانه این انسان است.

«بندتو کروچه» منتقد و هنرشناس ایتالیایی در اثر ارزشمند خود، کلیات زیبایی‌شناسی، در خصوص هنر پوچ‌گرا و زمینی معاصر که نمونه هنر غیردینی است چنین می‌گوید:

«هنر معاصر هنر هوی و هوس است. رغبت آن به لذت‌های جسمانی سیری ناپذیر است. با آشفتگی تمام در جستجوی یک اعیان منشی مبهمی است که وقتی پرده از روی آن برافتد معلوم می‌شود مطلوبش درک لذات یا اعمال قدرت و ظلم است، و گاهی آرزومند وصول به یک عرفانی است که آن نیز مقرون خودخواهی و لذت‌طلبی است. نه ایمان به خدا دارد، نه ایمان به فکر. دیر باور و بدبین است و غالباً بسیار مستعد مجسم نمودن این گونه حالات روحی می‌باشد»^۱.

از آن جهت که در این مقاله، عمده سخن ما حول محور هنردینی خواهد بود، مطلب را در این خصوص ادامه می‌دهیم: شاخصترین صورتهای هنردینی را در طول تاریخ می‌توان در حوزه هنر عصر میانه مسیحیت و اسلام و خاور دور جستجو کرد. همزمان با تغییر و تحولات در هنر مسیحیت، چندی پس از ظهور دین مبین اسلام، هنر اسلامی با خصوصیتی بارز و مختص خود در

باید توجه داشت که براین باور نیستیم که هنری در ذات خود دینی و الهی و هنر دیگر غیردینی است. بلکه عقیده بر این است که هنر ذاتاً مقدس و الهی است و هنری که بتوان آن را ذاتاً غیر معنوی و غیردینی شناخت وجود ندارد. اما آنچه موجب امتیاز می‌شود همان طور که بیان شد موضوع و محتوای آثار است که تأثیر متفاوتی می‌گذارد. X

■ نوع اول، هنردینی:

این هنر باید تجلی جمال حق تعالی باشد یا تلاش کند تا انوار الهی را متجلی سازد. جوهر هنردینی، زیبایی و جمال است و از نظر دینی این زیبایی کیفیتی ملکوتی و الهی دارد. در واقع هنرمند دینی در پی نمودن چهره جمیل حق است. او می‌کوشد تا آنچه را که از آن دور افتاده و خود را وابسته و متعلق به آن می‌داند، مجدداً بیابد یا نمودی از آن را بازنمایی کند و از این راه خود را از تنگنای ماده و مادیت برهاند و از فناء به سوی بقاء، و از صورت به سیرت و یا بهتر است بگوییم از محسوس به معقول ارتقاء دهد. او در پی قرب بی‌واسطه با معبود خود است، یعنی کمال و جمال مطلق را می‌جوید. «در پی آن نیست که جهان مادی ناپایدار و فانی را آن گونه که به حواس می‌آید با همه ناهماهنگی‌ها و درشتیها و کاستیهای نامطبوع آن مجسم کند، بلکه غیر مستقیم خواهان توصیف گوهر دگرگون نشدنی یا اعیان ثابته است»^۲.

هنر از جمله ارزنده‌ترین پدیده‌های عالم و جلوه‌گاه روح زیبایی‌طلب انسان در قالب ساختاری محسوس است. این موهبت الهی از هبوط انسان بر کره خاکی و شروع زندگی زمینیش، وسیله‌ای برای التیام دردها، بیان رنجها و آلام ناشی از هجرانش بوده است. و زیبایی‌شناسی اصل هنر است.

عشق به زیبایی در خمیره انسانی سرشته شده و انسان خلیفه‌الله است و وارث او بر روی زمین، و براساس حدیث شریف نبوی: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد». عشق به زیبایی در روح و جان انسان نهاده شده است، از این جهت او در خلق هنر می‌کوشد، «آنچه هست را به سود آنچه که باید باشد تعدیل نماید. ما این هنر را جلوه‌گاه تعهد و به وجود آورنده آن را هنرمند متعهد می‌نامیم»^۱.

هنر که زاییده نوایغ سازنده آن است در گذر زمان هیچگاه به گونه‌ای ثابت و یکنواخت رخ ننموده است، و عواملی چون نوع زیست، محیط، جهان‌بینی‌ها و حکومتها، باعث شده است که شیوه عرضه آن به صور گوناگون باشد. لذا با نگرش عمیق و آگاهانه نسبت به کم و کیف این عوامل و دیگر پدیده‌ها و توجه به سیر تحول تاریخی اندیشه‌ها همواره دو نوع گرایش هنری کاملاً متفاوت از نظر موضوع و محتوا متصور است: نوع اول هنردینی و الهی و نوع دوم هنر غیردینی.

* - اعیان ثابته در اصطلاح فلاسفه اسلامی، عالمی است کمالی و با ثبات که صور جمالی آن مطلوب روح و فطرت انسانی است.

صحنه تاریخ هنر نمایان گشت.

تلاش هنرمند مسلمان در کشف و شهود و تبیین حقایق و ملکوت اشیاء و پدیده‌های عالم است، زیرا او بود و دوام همه چیز را در تابش انوار جمال ازلی خداوند می‌بیند و می‌داند، و ظهور عالم هستی را مجلای نور ذات مطلق حق. او عارفی است که در سیر و سلوک معنوی خود، ترجمان عالم معنی برای مردمانی است که تشنه چشیدن قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران معنویت الهی هستند. در نتیجه، شأن و مقام هنرمند مسلمان در جایگاه بلندی قرار می‌گیرد.

اغلب در مباحثی که در خصوص هنر دینی - اسلامی است، ملاحظه می‌شود که نویسندگان و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی علاوه بر توجه به موضوعهای مختلف، به دو مسئله مهم که همواره مورد بحث محافل هنری بوده است اشاره می‌کنند: موضوع اول شمایل شکنی و یا تحریم تصویرسازی (شمایل) است و دیگری تفاوت بین هنر اسلامی و هنر مردم مسلمان.

بیشتر مستشرقان درخصوص مسئله شمایل شکنی و تحریم به تصویر کشیدن شمایل در اسلام همانند این جریان در صدر مسیحیت سخن گفته‌اند و به روایاتی استناد کرده‌اند که کاملاً قابل اثبات نیست. اما علت اینکه هنرمندان مسلمان در پی شمایل سازی نبودند و اهمیتی به آن نمی‌دادند، این است که براساس آنچه در توضیح هنردینی و اسلامی بیان شد، مسلمانان هنرمند به چنین کوششی نیازمند نبودند. هنرمندان مسلمان همانند هنرمندان مؤمن صدر مسیحیت از شبیه‌سازی طبیعت پرهیز می‌کردند و هرگز در نزد ایشان انگیزه‌ای برای تقلید از طبیعت و دوباره‌سازی بی‌چون و چرای آن به وجود نیامد چه اساساً چنین کوششی عملی بود بیهوده و بی‌ثمر.

بنابراین آنچه هنرمندان مسلمان خلق کرده‌اند صورتی آشکار از نگاه تجلیل‌گرا و ستایش‌آمیز از طبیعت است و در این تلاش عالمی برتر (ملکوت) و جاودانه را جستجو می‌کنند.

تیتوس بورکھات در کتاب هنر اسلامی خود در خصوص عدم تحریم شمایل‌سازی از جانب اسلام به روایت ذیل اشاره دارد:

«... آنگاه کلید کعبه به پیشگاه پیامبر (ص) تقدیم شد و ایشان به درون حرم پای گذاشتند. دیوارهای درونی با نقاشیهای تزیین شده بود.

هنرمندان بیزانس به فرمایش سران کافر کعبه از ماجراهای زندگی حضرت ابراهیم و بعضی از آداب کافران و همچنین تصویری از مریم عذرا و فرزندش نگاشته بودند. پیامبر اسلام (ص) همچنان که با دو دست شمال مریم عذرا را حفظ می‌فرمودند امر به محوساختن دیگر تصاویر فرمودند»

روایت فوق مربوط به فتح مکه توسط پیامبر اکرم و زدودن بتها و پاک سازی خانه خدا بود و روایت مذکور از گفته‌های ازرقی مؤلف قدیمترین کتاب تاریخ مکه است، که همواره سندی دال بر عدم مخالفت سلام با شمایل‌نگاری ارائه شده است.

بورکھارت بر این عقیده است که این روایت نمودار مفهوم و میزان صحت مطلبی است که به ناحق «ضد شمایل‌نگاری اسلام» خوانده می‌شود و بهتر است، آن را زدودن شمایلها بدانیم.

هلن گاردنر در کتاب هنر در گذر زمان به اشتباه عدم شمایل‌نگاری در هنر اسلامی را به دلیل نص صریح قرآن درخصوص تحریم شمایل‌نگاری اعلام می‌دارد. و این در حالی است که در آیات الهی قرآن اشاره‌ای به تحریم شمایل‌نگاری وجود ندارد.

دکتر زکی محمد حسن محقق هنرشناس مصری درخصوص اشتباه مستشرقان در مورد حرمت شمایل‌نگاری در اسلام چنین می‌نویسد: «خاورشناسان مطالب زیادی درباره حرمت نقاشی و چهره‌آئشی در اسلام نگاشته و بعضی از ایشان چنین اندیشیده‌اند که قرآن مجید کشیدن صورت و ساختن مجسمه را حرام فرموده، و این خیال باطلی است و ساسی ندارد زیرا که تصریحی در قرآن بر این موضوع نشده است»^۵.

اما به این واقعیت تاریخی باید توجه داشت که در صدر اسلام و تا قرن‌ها بعد هنرمندان جهت دوری جستن از هرگونه عملی که شباهت به آداب و رسوم بت‌پرستان دوره جاهلیت داشته باشد و یا هر عملی که ممکن است انسان را از یاد خداوند یکتا و -خالق هستی غافل کند، از خلق آثاری که

کاملاً شکل و شمایل طبیعی جانداران را داشته باشد پرهیز می‌کردند. از طرفی هنرمند دینی مسلمان براساس آنچه قبلاً درخصوص هنردینی گفته شد تقلید محض از طبیعت را کاری دون و پست می‌پنداشت.

در تصویرسازیهای اسلامی، جانداران نمونه‌ای از افراد نوع خود در طبیعت نیستند، بلکه این جانوران و گیاهان نوع ممتاز و برتر از انواع خود هستند که با دیدگاه افلاطونی مربوط به عالم مُثُل و از دیدگاه اهل معرفت مربوط به اعیان ثابت می‌شوند.

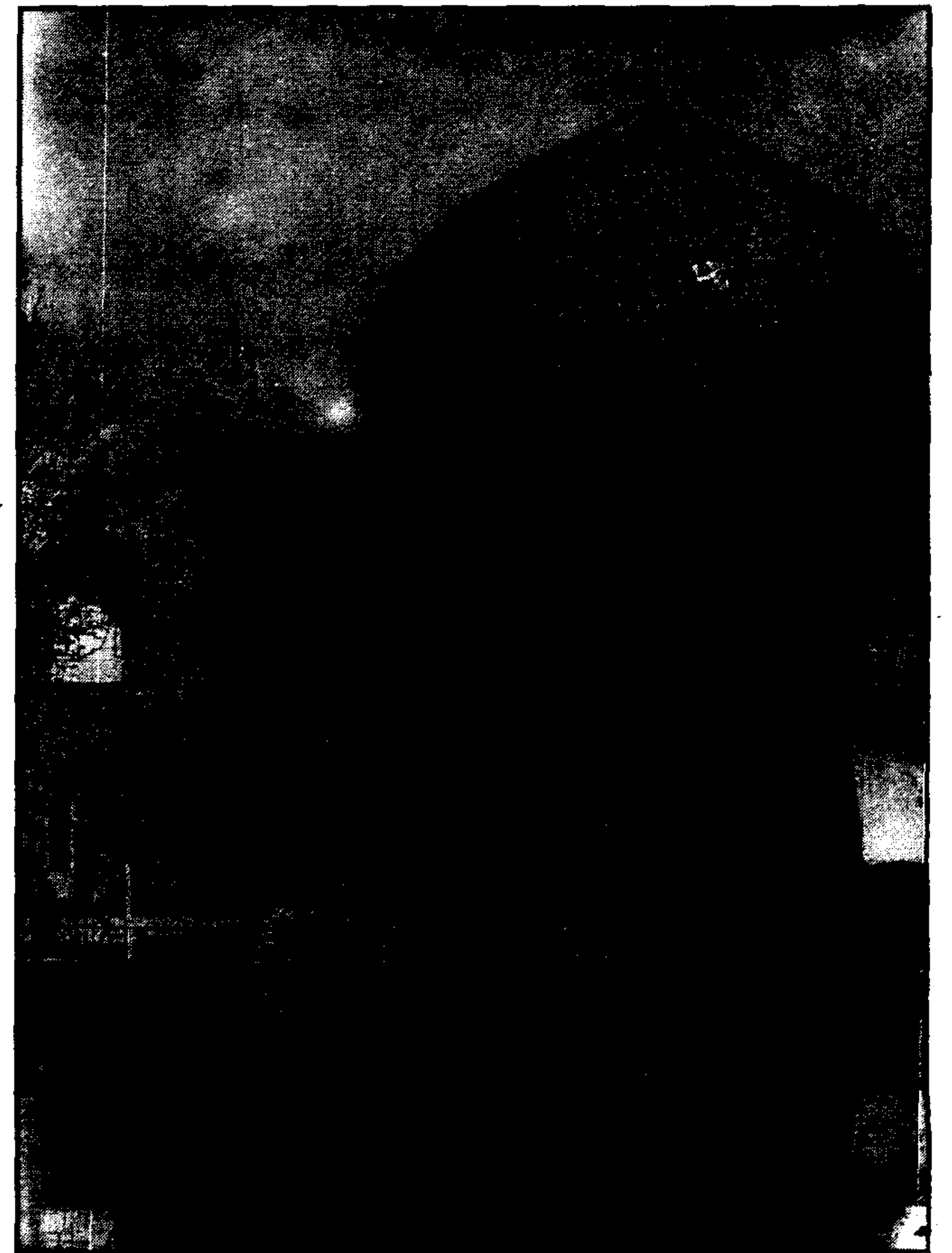
«هنرمند [دینی] شرقی هرگز در بند آن نیست تا آنچه می‌بیند نمودار سازد. وی سخت بر بیهودگی چنین کوششی آگاه است و از این جهت تقریباً آگاهی او بر نارسایی و ناپختگی کودکانه آثارش خود کمال خردمندی است»^۷.

با آنچه گفته شد علت اصلی ساده بودن دیوارهای مساجد که محل عبادت مسلمانان است و یا تزیین آنها با نقوش هندسی و اسلیمی و نبودن نقاشیهای دیواری و مجسمه - به گونه‌ای که در کلیسا وجود دارد - مشخص می‌شود. مساجد باید از هرگونه تصویر و آثاری که چون حایلی میان خدا و بنده او قرار گیرد، دور باشد. شیوه معماری مساجد و تزیینات داخلی آن براساس این دیدگاه پایه‌ریزی شده است.

این فلسفه عامل اصلی کم اهمیت جلوه دادن نقاشی دیواری در اسلام است، و به همین دلیل اهتمام اصلی هنرمندان تصویرگر مسلمان به تصویرگری و تذهیب کتب دینی و علمی قرار گرفت، و بیشتر آثار هنری اسلامی موجود در موزه‌های جهان هم در قطعات کوچک است.

با توجه به مطالب فوق، نظر هلن گاردنر نویسنده کتاب هنر در گذر زمان در خصوص عدم تمایل مسلمین به هنرهای تجسمی (بزرگ) تا حدودی غیر منطقی به نظر می‌رسد. به زعم ایشان در هنر اولیه اسلامی به ندرت «پیکر تراشی و نقاشی دیواری به شیوه اروپایی» دیده شده است. یکی از علت‌های این بی‌علاقگی به هنرهای تجسمی بزرگ را می‌توان تمایلات و خصایص ملت‌های ساکن دنیای اسلامی دانست. بسیاری از این ملت‌ها (اعراب، ترک‌ها، ایرانیان و مغولان) چادرنشینی

بودند که سنتاً کار روی اشیاء کوچک و قابل حمل و نقل و به اصطلاح «ابزار چادرنشینی» را بر خلق آثار بزرگ هنری ترجیح می‌دادند. و به همین دلیل، شاید شگفت‌آور نباشد که وقتی بعدها هنر نقاشی در میان ایشان تکامل یافت، عمدتاً در مقیاس کوچک - مانند تذهیب صفحات کتاب - بود.^۸



گاردنر هنگام نگارش این کتاب، گویا فراموش کرده است که در مصر، ایران، عراق و ترکیه قبل از اسلام تمدنهای عظیمی برپا بوده است که آثار هنرهای تجسمی بزرگی چون نقش برجسته‌ها و نقاشیها و غیره در آن تمدنها به وجود آمده و برخی از آنها هم اکنون در موزه‌های دنیا موجود است. اهمیت و ارزش هنر غنی ممالک اسلامی و پیشینه معتبر آن، به ویژه در خاورمیانه، تا آنجاست که به اعتراف و اذعان محققین هنری و مستشرقین، هنر بیزانس و حتی شروع رنسانس متأثر از آن بوده است. از جمله مسائلی که باید به آن نیز اشاره شود تفاوت بین هنر اسلامی و هنر مسلمین است. شاید برای برخی تعجب‌آور باشد که باید بین این دو هنر تفاوتی قائل شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون و در مواردی حتی قبل از آن، مباحث نظری در خصوص هنر اسلامی به جهت حساسیت موضوع مطرح گردید، و گروهی از صاحب‌نظران و محققان در این باره سخن گفتند و مطلب نوشتند. اخیراً در مطالعه نظرات شخصیت‌های علمی و فرهنگی جامعه با نظر استاد گرانمایه حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی آشنا شدم. ایشان نظر خود را چنین بیان می‌فرمایند. «هنر اسلامی اساساً غیر از هنر مسلمانان است. این را من بارها در صحبت‌هایم گفته‌ام. غالباً هنر مسلمانان با

هنر اسلامی اشتباه می‌شود. هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد».^۹

نظر مقام رهبری مسلمین در این باره نشان از اهمیت موضوع دارد و نیاز به بحث درباره آن را مشخص می‌سازد.

در طول تاریخ اسلام آثار فراوانی خلق شده‌اند که هنرمند خالق آن اثر مسلمان معتقدی بوده است، اما اثر وی اسلامی نبوده و در مواردی در تضاد با جهان‌بینی اسلامی است. علت اصلی این امر، به سفارش دهنده آن برمی‌گردد که در اغلب موارد حکام منحرف بلاد و یا مستشرقینی بوده‌اند که پایبند به اعتقادات دینی و اخلاقی نبوده‌اند.

جهت روش‌تر شدن موضوع به چند سند تاریخی اشاره می‌شود:

خلیفه اموی در اوایل قرن هشتم میلادی برای آسایش و سرگرمی و عیش و نوش خود، کاخ «عمرا» واقع در شمال شرقی بحرالمیت را بنا نمود. در این بنا با شیوه نقاشی دیواری و یا نقش برجسته آثاری از نوازندگان و اشخاص برهنه و عریان که در حال رقص و لهو و لعب هستند به دست آمده است. در قسمت دیگری تصویر امیری است که احتمالاً کاخ به دستور او بنا شده است.

در آثاری چون نگارگریها و یا برخی نقاشیهای دیواری دوره صفویه در اصفهان و یا تزئینات عمارت عالی‌قاپو در محلی که مخصوص نوازندگان و مطربان ساخته شده است، به وضوح عدم وجود هویت اصیل اسلامی مشاهده می‌شود. این آثار به هیچ وجه براساس آنچه در تعریف هنردینی آمد خلق نشده‌اند.

دو نمونه بارز برای تفاوت بین این دو هنر را در مقایسه معماری و نقش و نگار عمارت عالی‌قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان که در مقابل هم در میدان نقش جهان این شهر واقع هستند می‌توان دریافت: گنبد عظیم و ساختمان ملکوتی این مسجد و همچنین نقش بسیار زیبای زیر گنبد که براساس آیه شریفه انالله و انا الیه راجعون طراحی و اجرا شده است و مفهوم این آیه را در قالب نقوش هندسی موزون و محاسبه شده‌ای همراه با رنگهای دلپذیر و روحانی ارائه می‌دهد که مجموعه نقوش، فضایی ملکوتی و مقدس را به وجود آورده‌اند. این مسجد و نقش و نگار مربوط به آن از جمله آثاری است که دقیقاً براساس فلسفه هنر اسلامی و بانگ‌رش کاملاً دینی پی‌ریزی شده است. هدف از بیان مطالب فوق و تعیین تفاوت بین این دو هنر این است که اغلب مستشرقان و برخی صاحب‌نظران شرقی و مسلمانان از کلیه آثار هنری خلق شده در دوره اسلامی با عنوان هنر اسلامی یاد

می‌کنند. این گونه اظهار نظر، اشتباهی است که باعث عدم شناخت دقیق آثار اسلامی است. باید توجه داشت که در سرزمینهای مختلف خاور میانه و خاور نزدیک بخصوص عراق و ایران، پس از حاکمیت اسلامی، به دلیل سوابق فرهنگی و هنری طولانی این مناطق، در روند تکاملی هنر اسلامی، معماری و هنرهای تجسمی هر سرزمین، با تغییراتی، سیر تکاملی خود را طی کرد البته با تأثیر از تفکر اسلامی.

علی‌رغم تفاوت‌هایی که در آثار هنری سرزمینهای اسلامی وجود دارد، قرابت و وحدت بنیادین این آثار، به جهان‌بینی حاکم بر آنها مربوط می‌شود. در واقع «هنر» آنجا که پاسخگوی نیازها و تمایلات فطری و آرمانی بشر است، هنردینی و «انسانی» است. و اگر ویژگیهای شاخص جهان‌بینی توحیدی دین مبین اسلام را دارا باشد، آن را به هنر اسلامی می‌توان نسبت داد. بنابراین آثار هنری موجود در تاریخ هنر در عصر حکومت اسلام را اگر دارای چنین خصایصی باشد می‌توان هنر اسلامی نامید، در غیر این صورت باید آن را هنر غیردینی دانست، چرا که دیگر این هنر پاسخگوی تمنیات غریزی و بلهوسانه بشر است نه خواسته‌های فطری او، خواه این گونه آثار در کشورهای اسلامی باشد یا در سرزمینهای دیگر. بنابراین صرف استناد تاریخی اثری به عصر حکومت‌های اسلامی موجب نخواهد بود که آن اثر را اسلامی بدانیم.

۱. استاد محمد تقی جعفری، فصلنامه هنر، شماره ۶، ۱۳۶۳.
۲. تیتوس بورکهارت، هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات سروش، ص ۴۴.
۳. بندتو کروچه، کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فؤاد روحانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۴۶.
۴. نظر به تاریخ هنر و آنچه که در گذر زمان از هنرمندان مختلف به ثبت رسیده در می‌یابیم «ناتورالیسم» و تقلید محض از طبیعت هرگز بار معنایی نداشته و محملی برای اندیشه‌های انسانی نبوده است، و تنها کوششی بوده برای ثبت عینیات که هیچ بازتابی از اندیشه و مسائل عاطفی انسانی با خود نداشته است. و شاید بدین جهت است که گوگن هنرمند برجسته فرانسوی در نامه‌ای که در آن جواب انتقادات استاد خود پیسارو را می‌دهد، کار کسانی را که دوباره طبیعت را جزء به جزء می‌سازند کاری شبیه به شمردن موی الاغ می‌داند.
۵. دکتر زکی محمد حسن، تاریخ نقاشی ایران، ترجمه ابرالقاسم سحاب، انتشارات سحاب کتاب، ص ۶.
۶. افلاطون برای همه عناصر و پدیده‌های جهان مادی و محسوس، نظیری در عالم معقول، متصور می‌شو که آن را مثال پدیده محسوس می‌نامد (و «مُثل» جمع این مثالهاست). عالم مُثل برخلاف عالم محسوس، نسبی، متکثر، مقید به زمان و مکان و فانی نیست و هر یک از مثالها حقیقتی واحد، مطلق، لایتغیر، آزاد از زمان و مکان، ابدی، کلی و ... است.
۷. تیتوس بورکهارت، هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات سروش، ص ۶۴.
۸. هلن گاردنر، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، انتشارات نگاه، ص ۲۶۴.
۹. هنر از دیدگاه سید علی خامنه‌ای، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۵.